

کیمیان

مسئله اقتصاد (به معنی میانه‌روی) در آموزه‌های وحیانی قرآن در کنار مسئله اعتقاد مطرح می‌شود که خود بهترین گواه در ارزش و جایگاه آن در زندگی بشر و سعادت دنیا و آخرت است. با نگاهی گذرا به واژه اقتصاد می‌توان دریافت که میانه‌روی بنیاد آن را تشکیل می‌دهد و نمی‌توان از اقتصاد و اصول و مولفه‌های آن گفت در حالی که به میانه روی و اعتدال توجه نداشت. این بدان معنا خواهد بود که بر اساس آموزه‌های قرآنی، هر گونه اسراف و تبذیر یا تقتییر و بخل و خساست، امری افراطی یا تفریطی و خروج از دایره اعتدال و اعتدال است. نویسنده در مطلب حاضر با واکاوی واژه اقتصاد، به مقوله اسراف و تبذیر پرداخته و معیار مصرف صحیح و اسراف را تبیین کرده است.

اقتصاد:بیره گیری از مادیات به دور از افراط و تفریط
اقتصاد که از نظر قرآن در ردیف اصول اعتقادی است،(بقره، آیه ۲۳) دارای اصولی است که مهم‌ترین آن اعتدال است. با نگاهی به واژه اقتصاد به معنای میانه روی و اعتدال(مفردات اللفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، واژه لاد قصد) می‌توان این معنا را به سادگی به دست آورد. خداوند در آیاتی از جمله در آیه ۶۷ سوره فرقان از رفتار به دور از اسراف و تقتییر و میانه روی مبتنی بر قوام، سخن به میان می‌آورد. اسراف رفتاری افراطی در حوزه عمل اقتصادی است؛ چنانکه تقتییر نیز رفتاری تفریطی است. از نظر خداوند اگر رفتاری به دور از افراط و تفریط در عملکرد اقتصادی داشته باشیم، به اقتصادی می‌رسیم که در همین آیه از آن به قوام تعبیر کرده است.

از نظر آموزه‌های قرآنی، اقتصاد، قوام جامعه است.(نساء، آیه ۵) به این معنا که مستونی که خیمه گاه جامعه را استوار می‌کند و جامعه تحت استواری و ایستادگی آن، تحقق می‌یابد، همین اقتصاد است؛

سوالات امروز ما از گذشتگان و آیندگان از ما !!

چرا تفکر و اندیشه اصلاح حوزه که نزدیک یک قرن در حوزه های علمیه سابقه دارد، جامه تحقق نبوشیده است؟
چرا آن آرزوها و چیزهایی که همیشه زندگان، روشنفکران، فضلا، دلسوزان و دردمندان حوزه‌ها دنبالش بودند، تحقق پیدا نکرده است؟
ایا ما خیلی تنبل بودیم؟
ایا انگیزه‌ها کم بوده است؟
ایا ابزار کار در اختیار نبوده است؟
ایا پای مائعی به صورت شناخته در میان بوده، یا موانع و روادعی به صورت مبهم و مرموز ایجاد می شده است؟
همه این‌ها قابل بررسی است و علت هر کدام باشد، امروز حجت بر ما تمام است که آنچه را در طول تاریخ امتیازی نماندای انجام نشده، انجام بدیم.
این سوالات و امثالش، سوالات بیست و هفت سال پیش پاش آیت‌الله خامنه‌ای از جوانیوان است. در واقع همان سوالات امروز ما از گذشتگان و سوالات آیندگان از ما است. پس تا دیر نشده، باید کاری کرد...

چه کسی مسئول است؟
امروز، بهانه‌ها مقطع است و همه باید برای ساختن و اصلاح حوزه- و اگر این تعبیر به گوشه‌ها سنگین نیاید، بگویم‌برای مدرنیزه کردن حوزه- منطبق با نیازها بکوشند. همه مسئولیت دارند و تمام کسانی که دستشان می‌رسد کاری انجام بدهند- از طلاب تا فضایی جوان تا مدرسان و مراجع عظام (لکن الله کلمتهم) تا مسئولان کشور و مؤمنان و علما و دین‌باوران و مصلخان دانشگاهی که در سطح کشور هستند- هر کدام می‌توانند سهمی در این کار داشته باشند.

البته در این مورد، من برای خود احساس مسئولیتی نمی‌کنم و در حیطه خاصی، آنچه را که احساس کنم تکلیف من است، آن شاه الله آن را انجام خواهم داد و منتظر نمی‌مانم که شرایط خاصی پیش بیاید اگر واقعاً در این زمینه تکلیف شرعی فعلی منجزی را احساس کنم، در آن حدی که من مربوط خواهد شد، به فضل پروردگار معطل نخواهم ماند؛ لکن تکلیف عمده‌ای بر دوش شما آقایان فضایی حوزه و مدرسان و علمه طلاب و حضرات مرجم عظام است. (سخن‌های در دیدار با مجمع نمایندگان طلاب و فضایی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰/۰۹/۰۷)

بخواهیم یا نخواهیم، برماست که چاره‌ای بیندیشیم و برای تحول در حوزه اقدام و عمل کنیم. آنچه آسیب می‌بیند نه فقط حوزه علمیه، که انقلاب و حکومت اسلامی است. زیرا «حوزه در این نظام بیگانه نیست؛ بلکه از لحاظ حرمت و تأثیر واقعی و آینده نگری، محور و هسته مرکزی است» هر روز که بر وضع موجود حوزه گذرد و دست روی دست بگذاریم و اتفاق خاصی نیفتد، اصلاح آن سخت‌تر از قبل خواهد بود.

هادی چیت‌ساز

سوءاستفاده شیطان از زیباگرایی انسان

خداوند انسان را زیباپسند آفریده است. این زیباپسندی موجب می‌شود تا انسان به امور زیبا گرایش یابد و دنبال زینت و آرایه‌های برون که موجب تقویت زیبایی در خود یا پیرامونش می‌شود؛ اما شیطان از این حس زیباپسندی انسان استفاده به می‌کند.

به سخن دیگر، از منظر روان شناسی و روان کاوی، انسان موجودی زیباپسند بوده و به زیبایی گرایش دارد؛ ولی همین خود بستری برای سوء استفاده دیگران بویژه دشمن سوگند خورده انسان یعنی ابلیس و شیاطین می‌شود.

از آنجا که انسان در مقام مصداقی نیست، شیطان از به خطا و اشتباه برون و چیزی را زیبا بداند که در باطن زیبا می‌کند، شیطان از همین امر استفاده بد می‌کند و اموری را به عنوان زینا به انسان نشان می‌دهد تا انسان بدان گرایش یابد و از همین جا به انسان ضربه وارد می‌کند.

در ادبیات قرآنی از واژه «تسویب» برای بیان این زیبانگاری دروغین از سوی شیطان به انسان استفاده شده است. خداوند می‌فرماید:
تَسْوِیْبُ النَّارِ لَهْمُ(معدن۱۵) شیطان برای آن تسویب کرده است. تسویب در لغت یعنی تزئین امری زشت و آراستن باطل و در نتیجه فریب دادن انسان.

البته شیطان برای رسیدن به مقصد پلید خویش از تیرهای داخلی و دستون پنجم کمک می‌گیرد؛ زیرا نفس انسانی دارای اوقی غضب و قوه شهوت است که این دو گنبد تها و مدیریت قلیل نباشند، گرایش به افراط پیدا می‌کنند. همین نیروی درونی است که به تسویب گری گرایش می‌یابد و نفس انسانی را به «فحش مبوله » تبدیل می‌کند. خداوند درباره این تسویب برای نفس انسانی می‌فرماید:
سَوَّأْتُ لَکُمْ أَفْسَکُمْ؛ نفس‌های شما را برای شما تزئین کرده است.(سوره یوسف، آیات ۱۸ و ۸۲) و سامری نیز اقرار می‌کند که تحت تأثیر هواهای نفسانی و تسویب آن اقدام به ساخت گوساله و معرفی آن به عنوان خدا و معبود کرده است.
سَوَّأْتُ لَی نَفْسِی؛ (طه/۹۶) نفسم آن را برایم تزئین کرد و آراست.

از آنجا که شیطان در روانکاوی نفس انسانی خیره است می‌داند چگونه از حس زیباپسندی و زیباگرایی انسان سوء استفاده کند و او را گرفتار کند و امور زشت و باطل را خوب و حق نشان دهد و بیارید و این گونه او را گرفتار نماید تا جایی که نفس مبوله به نفس اماره باسوء و فرمان‌دهنده به بدی‌ها تبدیل شود.(یوسف، آیه ۵۳) شیطان سوبولگر یا همکاری نفس مبوله در گام نخست زینت‌ها دنیا را به عنوان زینت انسان معرفی می‌کند. به سخن دیگر، شیطان آن چیزی را که زینت زمین است؛ اِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْاَرْضِ زَیْنَةً لِّهَا، برآستی که ما هر آنچه بر زمین است زینت و آرایه زمین قرار دادیم(کهف، آیه ۷) آن‌ها را به عنوان زینت انسان معرفی کرده و او را به کسب آن ترغیب می‌کند. پس انسان که دنبال مالکزی بود و بسیم و دیگر زینت‌های زمین می‌رود و تمام سرمایه بر ارزش خویش یعنی عمر و نفعیات تکرار را به پای آن می‌برد و کم کسب مال و ثروت می‌آورد و در نهایت وقتی به خود می‌آید که دیگر بدبشده و گرفتار خسران مین گردیده است. در حالی که باید انسان به دنبال زینت واقعی برون که همین ایمان است. خداوند می‌فرماید:
جَبَّتْ اِلَیْکُمْ الْاِبْطَانُ وَ زَیْنَةُ لَی قُلُوبِکُمْ؛ خداوند ایمان را محبوب شما کرد و در قلوب شما آراست.(حجرات، آیه ۷)

واژه اسراف که بیش از ۲۳بار در آیات متعدّد قرآن در اشکال مختلف به کار گرفته شده، به معنای هر گونه کوتاهی و زیاده روی و تجاوز از حد اعتدال و گرایش به سوی افراط و حتی تفریط است.

زیرا اگر اقتصاد نباشد، آسایش و رفاهی نیز در آن جامعه نخواهد بود؛ پس اگر آسایش که یکی از دو مولفه اصلی سعادت در کنار آرامش است، در جامعه‌ای نباشد، جامعه‌ای که به این هدف شکل یافته است، دچار فروپاشی درونی می‌شود.

پس اقتصاد زمامی مقوم جامعه خواهد بود که به دور از افراط و تفریط و مبتنی بر اعتدال و میانه روی باشد. این بدان معنا خواهد بود که فعالیت‌های فردی و اجتماعی مربوط به تولید، مبادله و مصرف کالا و خدمات(تئوری اقتصاد خرد، ص ۹) می‌بایست در این چارچوب انجام گیرد و گر نه اقتصادی واقعی و اسلامی تحقق نخواهد یافت.

هر چند که تقتییر به معنای تنگ گرفتن و سخت گیری و خسارت

نگاهی به ناهنجاری اسراف و تبذیر از دیدگاه قرآن رهاورد اسراف هلاکت و دوزخ

تأثیر منفی در اقتصاد جامعه به جا می‌گذارد، ولی شکی نیست که اسراف و تبذیر بیشترین آسیب را در عملکرد اقتصادی دارد؛ چرا که خسیس با خساست در اموال خویش، خود از آن بهره نمی‌برد، چنانکه به دیگری هم نمی‌دهد و بخیل نیز از اتفاق مالی به دیگران خودداری می‌کند و از گردش سالم ثروت و منابع مادی اقتصادی و جریان آن در جامعه جلوگیری می‌نماید، اما بیشترین ضربه را به اقتصاد، رفتارهای افراطی مسرفان و اهل تبذیر می‌زند که چرایی آن در بیان معنا و آثار آنها بیان می‌شود.

به هر حال، آموزه‌های اسلامی برای اقتصاد جایگاهی هم‌تراز اعتقادات در نظر گرفته و آن را مایه قوام جامعه می‌داند.(بقره، آیه ۳، نساء، آیه ۵)، اقتصاد اسلامی دارای اصولی است که مهم‌ترین آنها اعتدال (فرقان، آیه ۶۷)، عدالت (آیه ۲۷۹؛ انعام،آیه ۱۵۲؛ رحمان، آیه ۹؛ حدید، آیه ۲۵)، گردش سالم ثروت به دور از انحصارگرایی(حشر، آیه ۷) و خودداری از گردش سرمایه و نقدین‌ها (توبه، آیه ۳۴) است. از نظر اسلام زمانی اقتصاد اسلامی تحقق می‌یابد که همه این اصول و مآندن آن مراعات شود.

اسراف و تبذیر، دو رفتار غیر اقتصادی
با نگاهی به سوره اقتصاد اسلامی و احکام و قوانین آن، به روشنی دانسته می‌شود که گردش سالم اقتصادی زمانی خواهد بود که در همه حوزه‌ها از منابع و ثروت تا تولید و توزیع و مصرف اصول اسلامی رعایت شود و هر گونه اختلال در یکی از حوزه‌ها به معنای اختلال در کل خواهد بود و تأثیرات منفی بر جامعه خواهد گذاشت.

وقتی منابع و ثروت مبتنی بر عدالت در جامعه به گردش در آید و تولید و توزیع به درستی انجام گیرد، اقتصاد از شکوفایی و رشد بهره مند خواهد شد و شیوه‌های مصرف تأثیر چندانی در اختلال روند اقتصادی به جا نخواهد گذاشت. اما با نگاهی به آموزه‌های اسلام به سادگی می‌توان دریافت که اگرگاهی مسرف در همه فرآیند و روند اقتصادی تأثیر شگرف و مستقیمی به جا می‌گذارد. از این‌رو به این بخش نیز توجه شده و الگوهای مصرف خاصی به عنوان الگوی مصرف قوام مطرح شده که به دور از افراط و تفریط در مصرف است. (فرقان، آیه ۶۷)

افراط در مصرف به دو شکل اسرافی و تبذیری انجام می‌گیرد. هر چند که برخی‌ها اسراف و تبذیر را یک معنا گرفته اند، ولی تفاوت ظریفی میان آن دو وجود دارد که در آیات و روایات به آن اشاره شده است.

اسراف، به معنای تجاوز از حد در هر کاری که انسان انجام می‌دهد(مفردات اللفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ذیل واژه سرف) و نیز به معنای خطا، جهل و غفلت(القراب‌الموارد، سعید الشرتونی، ذیل واژه سرف)است.

این واژه در قرآن به معنای زیاده‌روی در امور اقتصادی، زیاده‌روی در گناه و در بسیاری از موارد به معنای مطلق زیاده‌روی در کاری استعمال شده است. واژه اسراف در کاربردهای قرآنی اختصاص به حوزه اقتصادی ندارد و حتی گناهانی چون همجنس‌گرایی را شامل می‌شود. خداوند هر گونه خروج از اعتدال را اسراف می‌داند که می‌تواند در مسائل اعتقادی چون کفر و شرک(انبیاء، آیه ۹؛ غافر، آیه ۴۲)، یا رفتار اجتماعی چون ظلم و ستم، یا سیاسی(یونس،آیه ۸۳؛ زحان، آیه ۳۱) یا گناه اجتماعی و قانون شکنی و گرایش به ناهنجاری‌ها(انعام، آیه ۱۴۱؛ اعراف، آیه ۳۱) بروز و ظهور کند.
با نگاهی به آیات و روایات می‌توان گفت که واژه اسراف که بیش از ۲۳بار در آیات متعدد قرآن در اشکال مختلف به کار گرفته شده، به معنای هر گونه کوتاهی و زیاده روی و تجاوز از حد اعتدال و گرایش به سوی افراط و حتی تفریط است. (لسان البیان، ابن منظور؛ ج۶ ص ۲۴۳ و نیز مجمع البیان، طبرسی؛ ج ۵ ص ۱۹۲ و التحقیق؛ ج۵ ص ۱۱۰) از این رو اسراف تنها به معنای افراط و تفریط نیست و اختصاصی به کوتاهی و یا زیاده روی ندارد. هرچند بیشتر در معنای زیاده‌روی و افراط به کار می‌رود ولی این موجب نمی‌شود که از اسراف آن صرف‌نظر کنیم و تنها به معنی خروج از اعتدال به سمت و سوی زیاده روی بگیریم درحالی که این واژه دربردارنده هرگونه خروجی به سوی کم یا زیاده است. کمیته و یا بیشینه در هر امری را می‌توان اسراف دانست.

در کاربردهای قرآن اسراف اختصاص به امری خاص مانند امور اقتصادی ندارد بلکه چنانکه گفته شد این واژه در آیات قرآن به معنای هر گونه خروج از اعتدال و میانه روی در مسائل بینشی، منشی و کنشی به کار رفته است. از این جهت گاه با مسئله قوام (حد وسط و اعتدال) هم معنا می‌گردد و تجاوز از حد وسط و میانه، اسراف نامیده می‌شود. (فرقان آیه ۶۷) و گاه با مسئله فساد ارتباط مستقیمی پیدا می‌کند (شعراء، آیه ۱۵۱ و ۱۵۲)؛ زیرا هر گونه امری که برهم‌زننده تعادل در امور باشد به معنای اسراف خواهد بود و فساد نیز یکی از این حالات خواهد بود. برهم‌ زننده است.

چیستی تبذیر و ارتباط آن با اسراف

تبذیر نیز یکی از روش افراطی در رفتار است، اما بر خلاف واژه اسراف- از گستره معنایی زیادی برخوردار نیست و تنها در حوزه عملکرد اقتصادی به کار می‌رود. تبذیر با اسراف از این جهت نوعی ارتباط مفهومی پیدا می‌کند؛ زیرا تبذیر به معنای ریخت و پاش بندر در شرایط نامناسب و به روشی نادرست است؛ از این خود نوعی خروج از میانه‌روی و اعتدال و عدالت است. (التحقیق ج۱ ص ۲۳۸)
هر گونه خروج از اعتدال است. در این راستا انحراف و خروج از حد و عدالت در امور اقتصادی و اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی و مانند آن می‌تواند به عنوان امری اسرافی مورد سرزنش قرار گیرد و از آن به عنوان خروج از اعتدال است. در کارهای مباح باشد یا کارهای غیرمباح؛ تبذیر است. همچنین به نظر می‌رسد که تفاوتی در این معنا نیست که تجاوز و خروج از اعتدال در امر مباح مباح باشد یا کارهای غیرمباح؛ تبذیر است. حتی اگر کسی در کار مباح مانند خوردن و آشامیدن از حد و اندازه بگذرد به عنوان مسرف شناخته می‌شود و باید از انجام

معارف Maaref@Kayhan.ir

آن خودداری کند و خود را به میانه‌روی نزدیک سازد. امام صادق(ع) تبذیر را در کارهای خیر وارد نمی‌داند. به این معنا که اگر کسی در کارهای خیر هر مقدار انفاق و خرج و ریخت و پاش کند، اهل تبذیر نیست؛ چرا که این عمل در راستای اطاعت خداوند است؛ اما اگر کسی کم‌ترین هزینه را در مسیر معصیت داشته باشد، چنین شخصی اهل تبذیر خواهد بود. براین اساس از نظر امام صادق(ع) در تحقق مفهوم تبذیر، حسن فاعلی و حسن فعلی دخالت مستقیم دارد؛ چرا که اگر انسان به قصد اطاعت خداوند کارهای خیری انجام دهد و در این کار ریخت و پاش کند، این ریخت و پاش او از مصادیق تبذیر نیست؛ اما اگر کم‌ترین هزینه و انفاقی را در جهت معصیت مالی و هزینه‌های مادی در کارهای بد یا نیت معصیت هر چند هم مای باشد، تبذیر است. امام صادق(ع) درباره تفاوت معنایی اقتصاد و تبذیر با توجه به حسن و قبح فاعلی و حسن و قبح فعلی می‌فرماید:
مِنَ اَنَفَقَ شَیْئًا فِی غَیْرِ طَاعَةِ اللهِ فَهُوَ مُتَبَذِّرٌ وَ مَنَ اَنَفَقَ فِی سَبِیلِ الْغَیْرِ فَهُوَ مَقْتَصِدٌ؛ هر کس مالی را در غیر طاعت خداوند خرج کند، اسراف کار و هر کس که در راه خیر خرج نماید، میانه رو است.(بحار الانوار، ج ۷،ص ۲۰۲، ح ۱)

ولا تُسرفوا ینه لا یحب المُسرفین [الأنعام:۱۴۱]

به سخن دیگر، اسراف در هر حال و در هر کاری جز کار خیر بد و زشت و از گناهان کبیره است که خداوند مسرفان را در دنیا هلاک (انبیاء، آیه ۹) و در آخرت وعده آتش دوزخ داده (غافر، آیه ۴۳) و آنان را یاران دوزخ دانسته (همان) و آنان را دوست نمی‌دارد.(انعام، آیه ۱۴۱؛ اعراف، آیه ۳۱)؛ اما اهل تبذیر تنها در صورتی که هزینه‌کردهای آنان در معصیت باشد هر چند کم باشد، گرفتار عذاب و خشم الهی می‌شوند و اما اگر در کارهای خیر به قصد اطاعت خداوند باشد، این رفتار، رفتاری اقتصادی شمرده می‌شود.

اما اینکه خداوند اهل تبذیر بر برادران شیطان دانسته است،(اسراء، آیه ۲۷) بر اساس تفسیر امام صادق(ع) تنها زمانی است که این ریخت و پاش‌ها در مسیر معصیت و کفر باشد چنانکه از خود آیه نیز این معنا به دست می‌آید.

اگر خداوند در آیه ۶۷ سوره فرقان خواهان اقتصاد و میانه روی در بخشش می‌شود و از بخل و تکدستی یا اسراف پرهیز می‌دهد و یا در آیه ۲۹ سوره اسراء می‌فرماید که میانه روی در بخشش داشته باش. به این معنا نیست که در کارهای خیر اگر انسان از حد بگذرد و اسراف کند، کاری ناپسند کرده است،بلکه خود را به رنج افکنده و ایس‌این ایتار برای او می‌تواند تأثیرات منفی به جا گذارد؛ ولی اگر اهل احسان و ایثار است و می‌تواند بر نفس خود غالب و چیره شود، هرگز

خداوند هر گونه خروج از اعتدال را اسراف می‌داند که می‌تواند در مسائل اعتقادی چون کفر و شرک یا رفتار اجتماعی چون ظلم و ستم، یا سیاسی یا گناه اجتماعی و قانون شکنی و گرایش به نابهنجاری‌ها بروز و ظهور کند.

این واژه در قرآن به معنای زیاده‌روی در امور اقتصادی، زیاده‌روی در گناه و در بسیاری از موارد به معنای مطلق زیاده‌روی در کاری استعمال شده است. واژه اسراف در کاربردهای قرآنی اختصاص به حوزه اقتصادی ندارد و حتی گناهانی چون همجنس‌گرایی را شامل می‌شود. خداوند هر گونه خروج از اعتدال را اسراف می‌داند که می‌تواند در مسائل اعتقادی چون کفر و شرک(انبیاء، آیه ۹؛ غافر، آیه ۴۲)، یا رفتار اجتماعی چون ظلم و ستم، یا سیاسی(یونس،آیه ۸۳؛ زحان، آیه ۳۱) یا گناه اجتماعی و قانون شکنی و گرایش به ناهنجاری‌ها(انعام، آیه ۱۴۱؛ اعراف، آیه ۳۱) بروز و ظهور کند.

با نگاهی به آیات و روایات می‌توان گفت که واژه اسراف که بیش از ۲۳بار در آیات متعدد قرآن در اشکال مختلف به کار گرفته شده، به معنای هر گونه کوتاهی و زیاده روی و تجاوز از حد اعتدال و گرایش به سوی افراط و حتی تفریط است. (لسان البیان، ابن منظور؛ ج۶ ص ۲۴۳ و نیز مجمع البیان، طبرسی؛ ج ۵ ص ۱۹۲ و التحقیق؛ ج۵ ص ۱۱۰) از این رو اسراف تنها به معنای افراط و تفریط نیست و اختصاصی به کوتاهی و یا زیاده روی ندارد. هرچند بیشتر در معنای زیاده‌روی و افراط به کار می‌رود ولی این موجب نمی‌شود که از اسراف آن صرف‌نظر کنیم و تنها به معنی خروج از اعتدال به سمت و سوی زیاده روی بگیریم درحالی که این واژه دربردارنده هرگونه خروجی به سوی کم یا زیاده است. کمیته و یا بیشینه در هر امری را می‌توان اسراف دانست.

در کاربردهای قرآن اسراف اختصاص به امری خاص مانند امور اقتصادی ندارد بلکه چنانکه گفته شد این واژه در آیات قرآن به معنای هر گونه خروج از اعتدال و میانه روی در مسائل بینشی، منشی و کنشی به کار رفته است. از این جهت گاه با مسئله قوام (حد وسط و اعتدال) هم معنا می‌گردد و تجاوز از حد وسط و میانه، اسراف نامیده می‌شود. (فرقان آیه ۶۷) و گاه با مسئله فساد ارتباط مستقیمی پیدا می‌کند (شعراء، آیه ۱۵۱ و ۱۵۲)؛ زیرا هر گونه امری که برهم‌زننده تعادل در امور باشد به معنای اسراف خواهد بود و فساد نیز یکی از این حالات خواهد بود. برهم‌ زننده است.

چیستی تبذیر و ارتباط آن با اسراف

تبذیر نیز یکی از روش افراطی در رفتار است، اما بر خلاف واژه اسراف- از گستره معنایی زیادی برخوردار نیست و تنها در حوزه عملکرد اقتصادی به کار می‌رود. تبذیر با اسراف از این جهت نوعی ارتباط مفهومی پیدا می‌کند؛ زیرا تبذیر به معنای ریخت و پاش بندر در شرایط نامناسب و به روشی نادرست است؛ از این خود نوعی خروج از میانه‌روی و اعتدال و عدالت است. (التحقیق ج۱ ص ۲۳۸)
هر گونه خروج از اعتدال است. در این راستا انحراف و خروج از حد و عدالت در امور اقتصادی و اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی و مانند آن می‌تواند به عنوان امری اسرافی مورد سرزنش قرار گیرد و از آن به عنوان خروج از اعتدال است. در کارهای مباح باشد یا کارهای غیرمباح؛ تبذیر است. همچنین به نظر می‌رسد که تفاوتی در این معنا نیست که تجاوز و خروج از اعتدال در امر مباح مباح باشد یا کارهای غیرمباح؛ تبذیر است. حتی اگر کسی در کار مباح مانند خوردن و آشامیدن از حد و اندازه بگذرد به عنوان مسرف شناخته می‌شود و باید از انجام

و در پاسخ به سؤال از کم‌ترین حدّ اسراف فرمودند: کم‌ترین اندازه آن این است که لباس بیروت را لباس خنجه دم دستی قرار دهی و تهمانده ظرفت را دور بریزی.(کافی، ج ۴ ص، ۵۶، ح ۱)

نقش عرف زمان و مکان در تعیین مصادیق اسراف
البته باید توجه داشت‌که بر اساس آموزه‌های قرآنی عرف زمان و مکان کلیدی در زندگی بشر و تعیین مصادیق هر مفهوم از جمله اسراف و اعتدال دارد. خداوند در قرآن به جزئیات نمی‌پردازد و کلیاتی را بیان می‌کند که برای تعیین مقدار و میزانی که اسراف بدان تحقق می‌یابد می‌بایست به عرف و متعارف زمان و مکان مراجعه کرد. خداوند از بندگانش می‌خواهد که در همه زندگی خویش اصل کلیدی عرف را مورد توجه قرار دهند و از پیامبرش می‌خواهد تا این را به مردم بگوید که بر اساس عرف، زندگی و عمل کنند.(اعراف، آیه ۱۹۹) عرف همان سیره عقلایی است که بر اساس احکام نظری و عملی عقل صادر شده یا خردمندان بر اساس شرایط زمانی و مکانی آن را پسندیده یا نپسندیده‌اند و بدان عمل می‌کنند. امور متعارف در جوامع انسانی که بر مدار عقل و خردورزی است، امور پسندیده‌ای است که می‌بایست مراعات شود. در هر زمان و مکان عرف کمی تفاوت می‌کند. بنابراین نمی‌توان یک دستور کلی برای تعیین مصادیق اسراف مثلا صادر کرد. از نظر خداوند رفتاری که به دور از عرف، پسندیده عقلایی و رفتار



خردمندان باشد، رفتاری جاهلانه و بی‌خردانه است.(همان)
خداوند در بیان زندگی متعارف و معاشرت‌ها به عرف توجه داده و بر ملامت بودن آن تأکید می‌کند.(نساء، آیه ۱۹) اصولا از نظر قرآن رفتارهای جامعه می‌بایست در چارچوب معروف و منکر ساماندهی شود که همان بیان دیگری از عرف است. معروف به هر چیزی گفته می‌شود که عقل و عقلاء و شریعت آن را پسندیده و به عنوان هنجار توجییز کرده است و منکر دقیقا در مقابل آن، هر امری است که عقل و عقلا و شریعت آن را ناپسند می‌شمارد.

بر این اساس، زندگی اقتصادی باید در چارچوب عرف و معروف تنظیم شود و مصادیق اسراف و تبذیر با توجه به شرایط زمانی و مکانی تغییر می‌کند. خریدن یک دست لباس گران‌قیمت از سوی فردی که درآمد او متوسط است، مصداق اسراف است؛ جمع‌آوری پول با مشقت فراوان و ترتیب دادن یک مسافرت خارج از کشور برای کارمندی که درآمدش در حد حقوق کارمندی است، اسراف و تبذیر محسوب می‌شود و صد‌ها مورد دیگر که متأسفانه در زندگی بسیاری از افراد جامعه ما شکل ضرورت به خود گرفته است، می‌تواند به عنوان مصادیق بارز اسراف و زیاده‌روی باشد.

به هر حال، بنیاد نقش زمان و عرف را در تعیین مصادیق اسراف از نظر دور داشت. به عبارت دیگر، اوضاع و احوال اقتصادی زمان، عنصر تعیین‌کننده‌ای در ترسیم اسراف و تبیین حد و مرز آن با ضرورت‌های زندگی است. مثلاً در زمان امام علی(ع) چه بسا نوع خاصی از پوشش، اسراف به حساب می‌آمد، در حالی که همان پوشش در زمان امام صادق(ع) نه تنها اسراف قلمداد شد؛ بلکه از حد عرف افراد معمولی فراتر پائین‌تر بود. در این زمینه نیز سطح زندگی عموم افراد جامعه میزان و شاخص تعیین‌کننده‌ای است.

برخی آثار فردی و اجتماعی اسراف و تبذیر از نگاه قرآن

در آموزه‌های اسلام، برای اسراف و تبذیر آثار زاینباری در دنیا و آخرت در حوزه‌های فردی و اجتماعی بیان شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود.

بدترین تأثیر اسراف در زندگی انسانی متجلی می‌شود. خداوند اسراف را مهم‌ترین عامل فساد و تباهی در زمین می‌داند.(شعراء، آیات ۱۵۱ و ۱۵۲) این بدان معناست که مسرفان با عکس‌دهای افراطی خود، مسیر طبیعی آفرینش و اهداف آن را دچار اختلال کرده و امور را از جریان صحیح و درست آن خارج می‌سازند. نتیجه فسادگری مسرفان تنها به خود آنان یا حتی جامعه ختم نمی‌شود بلکه همه زمین را در بر می‌گیرد. از این رو آنان را مستفسدان فی الارض دانسته است که گرایش به اصلاح‌طلبی ندارند و به جای اینکه امور فاسد را اصلاح کنند خود به فساد و تباهی در زمین دامن می‌زنند. مسرفان دچار نوعی بیماری هستند که آنها را از منابع شناختی درست دور می‌سازد و امکان آن را نمی‌دهد تا تحلیل درستی از واقعیت داشته باشند و نیز مسیر درست گام بردارند. از این رو چنین هستند اجازه نمی‌دهند تا گام‌های اصلاحی برداشته شود و فسادهای موجود از طریق افراد مصلح چون پیامبران اصلاح و تصحیح شود.(یس، آیات ۱۷ و ۱۳)

همین ویژگی بینشی و نگرشی مسرفان، مسائلم را برای آنان دگرگونه می‌کند و بر خلاف فطرت و عقل سلیم، ناتوان از درک خوب و بد و زشت و زیبا می‌شوند. اینان به سبب واژگونگی فکری و بینشی نمی‌تایند و در پی ناهنجاری‌های اجتماعی می‌روند. این گونه است که کارهای بد و زشت را خوب و زیبا و صنادرزین‌ها و نابهنجاری‌ها را ارزشی و بهنجار می‌پندارند. در حقیقت خوی اسراف‌گری آنان، زمینه‌ساز زینت داده شدن اعمال زشت نزد مسرفان می‌شود.(یونس، آیه ۱۲) پس به جای اینکه همرام مصداقان و عقلا و خردمندان باشند، علیه‌آنها مصادیق گیری می‌کنند.(یس، آیات ۱۳ تا ۱۹) و آنان را بدشگون(همان) و در صورت مقاومت و دعوت به اصلاح‌گری تهدید به مرگ و شکنجه و اخراج از جامعه می‌کنند.(همان)

اسراف همچنین موجب می‌شود تا از نظر اقتصادی شخص دچار بحران روحی و روانی و احساس درماندگی شود (اسراء، آیه ۲۹)، و نومیدی بر او مسلط گردد.(زمر، آیه ۵۳)

از دیگر آثار اسراف می‌توان به محرومیت از محبت خدا(انعام، آیه ۱۴۱؛ اعراف، آیه ۳۱) و محرومیت از رسیدن به مقام بندی خدا(فرقان، آیات ۶۳ و ۶۷) اشاره کرد.

همین محرومیت از محبت الهی و بندگی باعث می‌شود که برکت از زندگی شخص رخت بپریندد و ثروت او به سبب اسراف از دست برود و او را به تکدستی و فقر دچار کند. مسرف با اسراف خویش وارث فقر است(امام صادق(ع) می‌فرماید: اِنَّ السَّرْفَ یورِثُ الْفَقْرَ وَ اِنَّ الْفَقْدَ یورِثُ الْغِنَى؛اسراف باعث فقر و میانه روی موجب بی نیازی می‌شود. (وسائل الشیعه، ج۱۵، ص ۲۵۸، ح ۸)

آنچه بیان شد تنها گوشه‌ای از مسائل مربوط به اسراف و تبذیر است. عمل به همین الگوهای رفتاری که اسلام بیان کرده است می‌تواند زندگی انسان را دگرگون کند و سبک زیست متفاوتی را برای جامعه به ارمغان آورد.

صفحه ۸
یک‌شنبه ۱۲ دی ۱۳۹۵
۲ ربیع‌الثانی ۱۴۲۸ - شماره ۲۱۵۲۵

چراغ راه

عدم لطف خدا به دو کس در قیامت

قال رسول‌الله(ص): «انسان لا ینظر الله الیهم یوم القیامه» قاطع

الرحم و جاراوسوه»

پیامبر گرامی(ص) فرمود: خداوند متعال به دو کس در روز قیامت نظر (عنایت) نمی‌کند: ۱- قاطع رحم (کسی که ارتباط خود را با رحم و فامیل قطع می‌کند)- ۲- همسایه بد (کسی که همسایه‌ها از دست او در غناب هستند) (۱)

۱- نهج‌الفصاحه، ح ۱۰۶۹

حکایت خوبان

گناه و تکبر بطلان حسنات را به دنبال دارد

پیامبر گرامی(ص) می‌فرماید: مردم‌انی از امت خود را می‌شناسم که در روز قیامت حسناتی به سفیدی کوه‌های تهامه عرضه می‌کنند، اما خداوند همه آنها را پوذر و پراکنده می‌کند، بدین‌دکه که آنها برادران هم‌تبار شمایند و شبها نیز همچون شما عبادت می‌کنند، اما مردمی هستند که چون پنهانی و در خلوت با محرمات الهی روبرو شوند آنها را مرتکب می‌گردند.(۱)

امام علی(ع) در این رابطه می‌فرماید: پس از آنچه خدا به شیطان کرد پند گیرید که به سبب لحظه‌ای تکبر، کردار دردمند او را باطل گرداند و کوشش فراوان او را شش هزار سال با پرستش خدا زندگی کرد و از سالیان دنیا بود یا آخرت دانسته نیست، پس چه کسی بعد از شیطان در امان می‌ماند؟ (۲) همچنین آن حضرت در مقام دعا می‌فرماید: خدایا! از تو آموزش هر گناهی را می‌خواهم که نیک‌ها را محو می‌کند و بر زشت‌ها می‌افزاید و بدبخت‌ها را می‌حساب می‌دهد و تو را ای پروردگار آسمائلتها به ختم می‌آورد. پس بر محمد و خاندانش درود فرست و آن گناه را بر من پیامبر، از بهترین آموزشگان.(۳)

۱- کنز‌العمال، ج ۴۲۶۵
۲- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲
۳- البی‌الامین، ص ۴۳

پرسش و پاسخ

مکان و زمان حیط و تکفیر

اینکه در قرآن کریم مطرح شده حسنات به سیئات و یا بالعکس سیئات به حسنات تغییر و تبدیل پیدا می‌کنند، لطفا توضیح دهید این فرآیند تبدیل در چه زمانی و مکانی صورت می‌گیرد؟

پاسخ:
سؤال اصلی در اینجا این است که مکان و زمان این جزا و استحقاق تغییر و تبدیل حسنات به سیئات و یا بالعکس کجا و چه وقت است؟ در یک نگاه کلی سه قول در این رابطه مطرح شده است:

الف) بعضی گفته‌اند: هنگام عمل
ب) بعضی دیگر گفته‌اند: حین مرگ
ج) بعضی دیگر گفته‌اند: آخرت
صاحبان این اقوال هر یک برای گفته خود استدلال به آیاتی متناسب با آن کرده‌اند، چون بعضی از آیات هستند که مناسب با یکی از این اوقات و منطبق با آن می‌شود، البته گاهی به وجوه عقلی‌های که برای خود ترکیب و تلفیق کرده‌اند استدلال نموده‌اند.ولی آنچه جا دارد گفته شود: این است که اگر ما در باب ثواب و عقاب و حیط و تکفیر و مسائلی نظیر اینها بگوئیم نفس و جان انسانی مدام که متعلق به بدن است جوهری است دارای تحول که قابلیت تحول را هم در ذات خود دارد، و هم در آثارش است، یعنی آن صورتهایی که از او صادر می‌شود، و نتایج و آثار سعیده و شقیه قائم به آن صورتها است.

بنا بر این وقتی حسناتی از انسان صادر می‌شود، در ناخست صورت معنوی‌های پیدا می‌شود، که مقتضی آن است که متصف به صفت ثواب شود، و چون گناهی از او سر می‌زند صورت معنوی دیگری در او پیدا می‌شود که صورت عقاب قائم بدان است؛ چیزی که هست ذات انسان از آنجائی که گفتیم متحول و از نظر حسنات و سیئاتی که از او سر می‌زند در تغیر است، لذا ممکن است صورتی که در حال حاضر به خود گرفته مبدل به صورتی مخالف آن شود، این است وضع نفس آدمی، و همواره در معرض دگرگونی هست تامرکش قرار رسد، یعنی نفس از بدن جدا گشته، از حرکت و تحول (حرکت از استعداد به فعلیت و تحول از صورتی به صورتی دیگر) بایستد.در این هنگام است که صورتی و آثاری ثابت دارد، ثابت یعنی اینکه دیگر تحول و دگرگونی نمی‌پذیرد؛ مگر از ناحیه خدای تعالی، یا به آموزش و یا شفاعت و همچنین اگر در مسئله ثواب و عقاب مسلک مجازات را به آن جزو که در گذشته بیان کردیم اختیار کنیم، در آن صورت حال انسان از جهت به دست آوردن حسنه وسپهه و اطاعت و معصیت نسبت به تکالیف الهیه و ترب ثواب و عقاب بر آنها حال یک انسان اجتماعی از جهت تکالیف اجتماعی و ترتب ملح و ذم بر آنها خواهد بود.

ما و می‌بینیم عقلا به مجرد اینکه فعلی از فاعلش سرزد، اگر فعل خوبی باشد شروع می‌کنند به مدح او، و اگر بد باشد می‌پزدانند به مذمت و ملامتش ولی این معنا را در نظر دارند که مدح و مذمتان دائمی نمی‌تواند باشند، چون ممکن است به خاطر عوض شدن